

# روزه عارفانه

اثری عالمانه و دلنشین از یادگار امام

(به بهانه انتشار کتاب دلیل راه، نوشته حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی)

□ یاسر جهانی پور

## مقدمه

دلیل راه، سلسله نوشتاری است از حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی که در ایام ماه مبارک رمضان سالجاری به رشته تحریر درآمده و در روزنامه اطلاعات و برخی جراید دیگر و پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران انتشار یافته است و اخیراً مجموعه این نوشتارها در قالب کتابی نفیس و ارزشمند با نام «دلیل راه» از سوی انتشارات مؤسسه اطلاعات منتشر گردیده است. این مجموعه در واقع به علت و اهداف روزه و روزه داری و مراتب روزه داران با استفاده از تفسیر میدی و شرح آیاتی از قرآن کریم و بیاناتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) می پردازد.

از مزایایی که می توان برای این نوشته بیان کرد اینکه در ضمن بیان و شرح اصل موضوع به فراخور حال به موضوعات دیگر نیز اشاره شده و در حقیقت مطالبی گرد هم آورده شده است که به درستی می توان عنوان آن را دلیل راه نامید. در این مقاله سعی می کنیم به طور خلاصه به نقد و معرفی هر نه فصل این نوشتار همت گماریم. امید که همگان مرضی حضرت حق واقع شویم.

## فصل اول

نویسنده در این فصل پیرامون حدیث الصوم لی و انا اجزی به، روایات و سخنان مختلفی بیان نموده است. هر چند بیان اینکه چرا خداوند متعال روزه را از میان عبادات به خود اختصاص داده و یا چرا فرموده الصوم لی از اختصاصات عارفان بالله و حقایق نابی است که واقعیت آن جز بر دل نورانی

□ از مزایایی که می‌توان برای این نوشته بیان کرد اینکه در ضمن بیان و شرح اصل موضوع به فراخور حال به موضوعات دیگر نیز اشاره شده و در حقیقت مطالبی گرد هم آورده شده است که به درستی می‌توان عنوان آن را دلیل راه نامید

□ از حکمت‌های عرشی آنکه مثل روزه در میان عبادات، مثل موسی است در میان انبیا. همچنانکه خداوند در حق موسی فرمود: ای موسی من تو را برای خود آفریدم

سالکان آشکار نمی‌شود؛ با این حال ذکر برخی گفتار دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد. از میان اقوال قریب به صدق، قول مرحوم علامه و ابن عربی (ره) همچنین مرحوم شعرانی است که می‌گویند: روزه بر خلاف دیگر عبادات تنها عبادتی است که از نفی پدید آمده یعنی نخوردن نگفتن و... و عبادات دیگر همه متضمن حرکات فعلی و وجوبی از بنده است. جناب علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: "روزه تنها عبادتی است که از «نفی» پدید آمده است و بقیه عبادات همانند نماز و حج از امور وجودی شکل گرفته‌اند و یا افعال وجودی در آن‌ها دخیل است. و این در حالی است که افعال وجودی برای اظهار عبودیت عبد و ربوبیت پروردگار کامل نیستند، چراکه همه آن‌ها نقص مادی را همراه دارند و به نوعی نیز انیت عبد را در بر دارند و ممکن است برای غیر خداوند نیز در آن‌ها نصیبی باشد چنانکه ریا در آن‌ها راه دارد در حالی که «نفی» تنها بین عبد و رب است و به حسب طبع اولی کسی را از آن اطلاعی نیست." (المیزان، ج ۲، ص ۲۵)

### حکمت عرشی

از حکمت‌های عرشی آنکه مثل روزه در میان عبادات، مثل موسی است در میان انبیا. همچنانکه خداوند در حق موسی فرمود واصطنعتک لنفسی (طه ۴۱) یعنی ای موسی من تو را برای خود

آفریدم، در باب روزه هم فرمود الصوم لی یعنی روزه برای من است و این بدان معناست که روزه دار چون موسی به مقام کلیم الله بودن ارتقا می‌یابد. این مقام فنا و همان است که در آیه شریف از آن به صعق نام برده شده است.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ فِي الْمَكَانِ الْمَكَانِ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (اعراف ۱۴۳)

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید! ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید!» اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: «خداوندا! منزه تو (از اینکه با چشم تو را ببینم)! من به سوی تو بازگشتم! و من نخستین مؤمنانم.

در خواست رویت حقتعالی آرزوی دست نیافتنی سالکان و عارفان کوی دوست بوده و خواهد بود. مرتبه تنزیه حق تعالی از جمیع مراتب مادون، بالاترین مقامی است که برای سالک متصور می‌شود. از تسبیحات اربعه، تحمید مقام توحید فعلی، تهلیل توحید صفاتی، و تکبیر توحید ذاتی است و تسبیح برائت از تمام موارد فوق است و به فرموده امام خمینی، «چون «تحمید» و «تهلیل» متضمن توحید فعلی است و در آن شائبه تحدید و تنقیص است، بلکه شائبه تشبیه و تخلیط است، عبد سالک برای تهیه ورود در آن لازم است در حصن حصین تسبیح و تنزیه خود را وارد کند و به باطن قلب خود بفهماند که حق جلّت عظمته منزّه از تعینات خلقیه و تلبس به ملابس کثرات است، تا ورود در تحمیدش از شائبه تکثیر تنزیه شود.» (آداب الصلاة ص ۳۷۱)

در مورد موسی کلیم الله شهود حق در مرتبه فنا، به چشم ظاهر حاصل نشد اما حقتعالی مشهود موسی در حال فنا با دیده دل در مقام واحدیت گشت و از این شهود موسی به صعق کلی رسیده قیامت او قائم و به لطف حقتعالی از مرتبه محو خارج شده و به صحو می‌رسد چون از بیخودی





درآمده و فنای از فنا حاصل می کند و به بقا می رسد عرض می کند سبحانک تبت الیک. این مرتبه جز برای سالکانی که از حالت فنا خارج شده اند بدست نمی آید. عارف در مرتبه فنا در حقیقت سلوکی ناقص داشته و گاه از او کلماتی خلاف شریعت صادر می شود. صدور این کلمات هر چند مخالف با حق نبوده بلکه از زبان حق است لیکن خود سبب ناتمام ماندن سیر الی الله است. فانیا فی الله در این مرتبه مشمول حدیث شریف قدسی اولیائی تحت قبایی هستند. کمال مرتبه سلوک برای آنانی است که از این حال خارج شده و با عنایات ربانی بقا بقاء الله را درک نموده و صاحب هر دو چشم و جامع وحدت و کثرت گشته اند. این قسم افراد هم خلق را دیده و هم خدا را می بینند و در نظر ایشان یکی مانع از دیگری نمی شود.

مؤید مطالب فوق روایتی است از پیامبر اکرم که در شأن روزه و روزه داران از حضرتش نقل

شده. روایت این است

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): للصائم فرحتان: حين يفطر و حين يلتقى ربه عز و جل.  
(مکارم الاخلاق ص ۱۳۸)

روزه دار دو خوشحالی دارد یکی وقتی که افطار می کند و دیگر آن لحظه ای که پروردگارش را ملاقات می کند.

برای جماعت روزه داری که از دنیا و مافیها رهیده اند دو خوشحالی است یکی وقت افطار و دیگر وقت ملاقات خدا. وقت افطار برای سالک عارف صائم، از آن جهت وقت شادی است که روزی را در کنار پروردگار خود خورده و آشامیده و از اشراقات و تجلیات بهره برده و اکنون وقت افطار و رو آوردن به لذایذ دنیوی از آن حال خارج شده و به خود برگشته است. پس خوشحالی او به این دلیل است که از سحر تا افطار در کنار خداوند و محبوب و معشوق واقعی بوده و طعم گرسنگی و تشنگی مادی را یا طعام و شراب روحانی جبران نموده است.

مثل افطار برای روزه داران مثل سلام نماز است برای نمازگزاران. از عارفان کوی دوست منقول است سلام نماز کسی درست است که در طول نماز از خلق غافل و با پروردگار بوده و وقت سلام به خود آمده و خلق را نیز مشاهده کند و آنگاه سلام دهد. همچنانکه اگر کسی دائم در جمعی باشد و به آنها سلام کند، سلام او بی معنی است و اما اگر کسی از جماعتی غایب باشد و یکباره بر آنها وارد شود و سلام کند همه او را تحسین کرده و پاسخ او را می دهند. روزه صائمی قبول است که از سحر تا افطار در میان خلق نبوده و همنشین حق بوده و مصداق انا جلیس من ذکرنی بوده باشد؛ همانطور که موسی همنشین و هم کلام خدا بود و آنگاه پس از افطار خلق را سلام دهد. بنابراین مقام عنایت مخصوص کسانی است که مرتبه فوق را درک کرده باشند.

## فصل دوم

ابتدای فصل دوم با این عبارت شروع می شود

حکمتی دیگر گفته اند روزه دار را [و علتی دیگر برای روزه] روزه دار ذکر کرده اند که



□ روزه دار چون موسی به مقام کلیم الله بودن ارتقا می‌یابد. این مقام فنا و همان است که در آیه شریفه از آن به صعق نام برده شده است.

□ از عارفان کوی دوست منقول است سلام نماز کسی درست است که در طول نماز از خلق غافل و با پروردگار بوده و وقت سلام به خود آمده و خلق را نیز مشاهده کند و آنگاه سلام دهد

عبارت است از آن که...، یعنی تا خداوندان نعمت، حال درویشان و گرسنگی ایشان بدانند و با ایشان مواسات [یاری] کنند، از اینجا بود که مصطفی را از اول یتیم کرد تا یتیمان را نیکو دارد، پس غریب کرد تا غریبی خود یاد آورد، و بر غریبان رحمت کند، و بی مال کرد وی را، تا درویشان را فراموش نکند.

این حکمت مخصوص کسانی است که مبتلا به دار دنیايند، آنان که تنها گرسنگی و تشنگی قیامت و ادارشان به روزه گرفتن می‌نماید آنان که از گرسنگان و تشنگان دنیا بی خبرند.

بی تردید مهمترین و اساسی ترین اشکال و انتقادی که بر تفسیر میبیدی، وارد است، موازی کردن فقر و یتیمی پیامبر با حکمت مذکور است. اگر پیامبر طعم یتیمی و فقر را پیش از نبوت خود چشید در حقیقت آزمونی بود تا به کمال ایمان و تمامیت نبوت خود برسد همچنانکه پیامبران پیش از او هر یک پس از گذراندن چنین موقعیتهایی که به مرتبه امامت یا نبوت رسیدند.

نگاه به این آیات باید بدون در نظر گرفتن حکمت فوق در روزه باشد.

نکته دیگر معنای ضالّ در آیه و وجدك ضالا فهدی است. نویسنده پس از بیان زندگانی پیامبر که البته به درازا هم کشیده و مطالبی ذکر شده که ممکن است به موضوع چندان مرتبط به نظر نیاید - مثل شکل و شمایل نبی - به بحث پیرامون این مطلب پرداخته است که مقصود از اینکه

خداوند در آیه فوق الذکر می‌فرماید ای پیامبر ما تو را گمراه یافتیم چیست؟ در میان مطالب بیان شده یک قول حائز اهمیت و واجد بررسی است آنجا که می‌گوید:

مرحوم آیت الله طالقانی در پرتوی از قرآن در این باره می‌نویسد: «مفسرین در توجیه این آیه و در معنای ضال، احتمالاتی داده اند. در مجمع البیان تا هفت احتمال ذکر شده که سه احتمال آن راجع به داستان‌هایی از گم شدن آن حضرت در بیابان یا شهر مکه است و خواسته اند ضال را گم شده معنا کنند، با آنکه اصطلاح و استعمال رایج کلمه ضال موافق با این معنا نیست و داستان‌های ذکر شده بیش از آن که سند و اعتباری ندارد. بنا بر بعض این داستانها نعمت هدایت «فهدی» باید راجع به کسانی باشد که آن حضرت را یافته اند! و بیش از همه، این آیات در مقام نعمت‌های معروف و چشم گیر است. ولی اگر آن حضرت در طفولیت چند ساعتی راه خانه یا قبیله را گم کرده و سپس یافته باشد، آیا ارزش دارد که این گونه در قرآن تذکر داده شود و در ردیف آن نعمت‌های مشهود و معروف ذکر گردد؟! بعضی ضال را ناشناخته معنا کرده اند: تو در میان قومت ناشناخته بودی، پس خداوند آن‌ها را بشناسایی تو هدایت کرد. این معنا نیز از ظاهر لغت ضال و ظاهر آیه و زندگی معروف آن حضرت دور است. و همچنین بسیاری از مفسرین کوشیده اند تا هر چه می‌توانند معنا و احتمال از این آیه بیرون آرند و گویا بیش از تفسیر، خواسته اند وسعت ذهن و قدرت تخیل خود را بنمایانند تا آن جا که فخر رازی بیست توجیه و احتمال برای این آیه آورده که بیشتر آنها نه تنها با ظاهر آیه و کلمات آن تناسب ندارد خود گمراه کننده است. سه معنای دیگر از هفت معنایی که در مجمع البیان آمده است این است که تو در نبوت و شریعت یا شناسایی حق و یا طریق زندگی گمراه بودی پس خداوند هدایت نمود. و همه این معانی درست و مستقیم و مطابق با واقع است و احتیاجی به توجیها دور و نامناسب ندارد، زیرا واضح است که این خبرها و تذکرها: «الم یجدک ... و وجدک» راجع به نعمتها والطف گذشته پروردگار به آن حضرت است که از آغاز زندگی و طفولیتش تا اوائل نزول وحی و پیش از نزول این آیات مشمول آن‌ها بوده است. تاریخ روشن زندگی آن حضرت شاهد گویا و رسایی است که هیچ گاه از طریق توحید و راه حق منحرف نشد و دچار گمراهی‌های شرک و انحراف‌های محیط خود نگردید.

□ «اعمال و حرکات و تأثیرات همگی از حق تعالی است در مظاهر خلق، پس فاعل حق است به فعل عبد، و نیروی عبد ظهور قوت حق است، چنانکه می‌فرماید: «هنگامی که تیر انداختی آن تو نبودی که تیر انداختی و لیکن الله بود که تیر انداخت»

□ خداوند فرمود: آنها که مرا یاد می‌کنند پس من آنها را یاد میکنم و نیز آنانکه در راه من با هم دوستی می‌کنند پس آنها را دوست دارم

بنابراین معنای «وجدك ضالاً» همین است که اگر خداوند تو را هدایت و تربیت نمی‌کرد تو خود نمی‌توانستی خدا را با اسماء و صفاتش و طریق ایمان و احکام را بشناسی و به سوی آنها هدایت شوی. "

ضلالت در مسلک عارفان در معنایی غیر از معنای منقول و معروف در نظر علماست. ضالین در نزد عارفان کسانی هستند که مبتلا به تشبیه مطلق یا مقید بوده و تمام افعال را بلاواسطه منسوب به حقتعالی دیده و فانی به فانی افعال، صفات یا ذاتند. این جماعت اگر مورد دستگیری حقتعالی واقع نشوند در ضلالت ابدی خواهند ماند. از مراتب بسیار ضلالت، این قسم از آن تنها در نظر عارفان نوعی از گمراهی است. امام خمینی نیز در کتاب شرح دعای سحر می‌فرماید:

"هر موجودی از موجودات با تمام ذات و قوای ظاهری و باطنی از شئون و اطوار و ظهور و تجلیات حق تعالی هستند و او تعالی و تقدس با علو شأنی که دارد و مقدس‌تر از آن است که با مخلوقات خودش هم جنس باشد و منزّه‌تر از آنکه لباس تعیین به خود بیوشد در مظاهر خلقیه آشکار و در آئینه بندگانش ظاهر است و اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و همچنین افعال و حرکات و تأثیرات همگی از حق تعالی است در مظاهر خلق، پس فاعل حق است به فعل عبد، و



نیروی عبد ظهور قوت حق است، چنانکه می‌فرماید: «هنگامی که تیر انداختی آن تو نبودی که تیر انداختی و لیکن الله بود که تیر انداخت.» پس همگی ذات‌ها و صفت‌ها و مشیت‌ها و اراده‌ها و اثرها و حرکت‌ها، همه از شئون ذات و صفت حق بوده و سایه مشیت و اراده اویند و بروز نور او و تجلی او می‌باشند، و همگی سپاهیان او و درجه‌های قدرت اویند و در عین حال حق همان حق است و خلق همان خلق، و او ظاهر در مخلوقات است، و مخلوق مرتبه ظهور اوست...

پس آن کس که فعل را به خلق نسبت دهد و به خیال تنزیه، حق را از خلق معزل و برکنار از فعل خلق بداند چنین کس قاصر است و نسبت به خود و حق تعالی ستم کرده و از حق محجوب، و از بارگاه پروردگار رانده شده است. تنزیه و تقدیسی که می‌کند عین تقصیر و تحدید و تقلید است، و در جمع «مغضوب علیهم» داخل، و در بند کثرتها است بدون توحید. و آن که فعل را به حق نسبت دهد با عدم حفظ «کثرت» او هم گمراه است و از حد اعتدال بیرون رفته و در صف ضالین است. " (شرح دعای سحر، سید احمد فهری ص ۱۴۸-۱۴۷)

اینکه در کلام آیه الله طالقانی بیان شده ضلالت یعنی آنکه اگر خداوند تو را هدایت و تربیت نمی‌کرد تو خود نمی‌توانستی خدا را با اسماء و صفاتش و طریق ایمان و احکام را بشناسی و به سوی آن‌ها هدایت شوی مطابق با مسلک دقیق عرفانی و اخلاقی و قواعد و براهین فلسفی نیست؛ زیرا این قسم از هدایت در مورد تمام موجودات بلکه در باب اشیاء و نباتات نیز صادق است و خداوند اگر اراده فرماید هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید و این امر اختصاصی به پیامبر و غیر او ندارد.

## فصل سوم

در فصل سوم موضوع مناسبی پیش کشیده شده است: "صوموا لرؤیته" یعنی روزه بگیرید تا او را ببینید. در شرح این عبارت آمده، اصل معنای آن برای شروع و تمام زمان روزه داری است. یعنی هر گاه در اول، ماه را دیدید، روزه بگیرید و هر گاه آن را در آخر دیدید روزه را تمام کنید. اصل حدیث مذکور این است: عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته فان

غمّ علیکم فأکملوا العده» روایت می گوید با دیدن هلال ماه رمضان، روزه را شروع کنید و با دیدن هلال ماه شوال آن را ختم نمایید و اگر هوا ابری بود، سی روز کامل روزه بگیرید.

نویسنده در ادامه می گوید: این روایت چنانکه رویه عارفان است به صورتی دیگر نیز شرح شده است و همان طور که در متن میبیدی دیدیم (و ظاهراً خواجه عبدالله انصاری نیز همانطور معنی کرده است) ضمیر «ه» به ذات مقدس الهی برگردانده شده و غایت صوم و روزه، رؤیت جمال الهی قرار گرفته است.

در متن میبیدی آمده است "روزه عامه مؤمنان به زبان شریعت شنیدی، اکنون روزه جوانمردان طریقت، به زبان اهل حقیقت بشنو، و ثمره و سرانجام آن بدان: - چنان که تو تن را به روزه داری و از طعام و شراب باز داری، ایشان دل را به روزه در آرند، و از جمله مخلوقات باز دارند. تو از بامداد تا شبانگاه روزه داری، ایشان از اول عمر تا آخر عمر روزه دارند، میدان روزه تو یک روز است، میدان روزه ایشان یک عمر. یکی پیش شبلی در آمد شبلی او را گفت تحسّن أن تصومّ الابد؟ - تو توانی که روزه ابد داری؟ گفت: این چون باشد؟ شبلی گفت: همه عمر خویش یک روز سازی و به روزه باشی پس به دیدار خدای بگشایی. خداوندان یافت [صاحبان شناخت] و جوانمردان طریقت گفته اند که - صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته - اینها از روی اشارت، کنایت از حق است جل جلاله، بسا فرقا که میان روزه داران بود، فردا آن کس که به نفس روزه داشت سلسیل و زنجبیل بیند، از دست فریشتگان و ولدان، و آن کس که بدل روزه داشت شراب ظهور گیرد، در کأس محبت."

در این فصل هر چند مطلب خوبی عنوان شده اما توضیح کاملی ارائه نشده است. در تفسیر عرفانی حدیث شریف تعبیر رویت حق به پرهیز از مشتهیات و نگهداری قلب از مفاسد و گناهان عنوان شده است در حالی که این تفسیر با عنوان متناسب نبوده و جزو مراتب پایین روزه داری محسوب می شود.

باید دانست که روزه بر چند مرتبه است.

اول روزه عوام که پرهیز از خوردن و آشامیدن و حفظ قالب است.

دوم روزه خواص که پرهیز از گناهان کبیره اعم از قلبی و قالبی و به عبارت دیگر حفظ قلب و قالب از گناهان است.

سوم روزه خاص الخواص که پرهیز از مشتهیات غیر از حق است و به عبارت دیگر حفظ قلب است از غیر حق است.

چهارم روزه مقربین و محبین است که در فصل اول پیرامون آن توضیح داده شد.

مرحوم ملا احمد نراقی می‌فرماید:

از برای روزه سه درجه است:

اول: «روزه عوام»، و آن عبارت است از اینکه: در روزها شکم و فرج خود را از مقتضای شهوات آنها محافظت نمایی. و این نوع روزه، فایده نمی‌بخشد مگر مجرد استخلاص از عذاب را. دوم: «روزه خواص»، و آن عبارت است از: آنچه مذکور شد به زیادتی محافظت چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر جوارح و اعضا از معاصی و گناهان. و بر این روزه مترتب می‌گردد آنچه از برای روزه‌دار وعده داده شده است از ثوابهای بی‌پایان.

سوم: «روزه خواص خواص»، و آن عبارت است از: آنچه مذکور شد با محافظت دل از اشتغال به افکار دنیویّه و اخلاق رذیله و نگاهداشتن آن از غیر یاد خدا بالکلیّه. و افطار این روزه‌ها به یاد غیر خدا و روز قیامت بودن است و حاصل این روزه، رو گردانیدن از غیر خداست، چنانکه فرمود: «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ ۖ ۶: ۹۱». یعنی: «بگو خدا و هر چه غیر اوست واگذار». «و این روزه انبیا و صدیقین و مقربین است. و ثمره این روزه، فوز به مشاهده جمال لقای الهی است. و رسیدن به چیزی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر احدی خطور نکرده. (ملا احمد نراقی معراج السعاده ص ۸۸۲)

## فصل چهارم

این فصل پیرامون بررسی چند آیه در فضیلت اهل بیت پیامبر (ص) است. این آیات مربوط است به سوره دهر. دلیل نقل آیات مذکور در نوشته حاضر به داستان روزه گرفتن امام علی (ع) حضرت



فاطمه(س) امام حسن(ع) و امام حسین(ع) باز می گردد. هر چند بیان این نکته در کتاب یا مقاله‌ای در باب روزه خالی از لطف نیست لکن ذکر آن با این طول و تفصیل در نوشته مورد بحث چندان ضروری به نظر نمی‌رسد. ضمن آنکه در پایان این فصل چند صفحه‌ای به ذکر فضایل امیر المومنین پرداخته شده است که به نوبه خود مقاله‌ای مفصل در جای دیگری می‌طلبد، همانطور که کتابهای زیادی در رابطه با فضایل مولا در گذشته و حال به رشته تحریر در آمده است.

هر چند نویسنده از عهده شرح و توضیح و گردآوری اقوال مخالف و موافق در رابطه با شأن نزول آیات مذکور به خوبی برآمده است ولی می‌تواند بنا به نیاز و هدفی که نویسنده در پی آن بوده است ذکر این نکته و مواردی شبیه به آن را به صورت موجز و مختصر بیان نموده و از آن می‌گذشت.

با این حال می‌توان از این داستان نتایج عرفانی خاصی را که ناشی از صیام اهل قرب و صدیقین متولیان بارگاه قدس است را نتیجه گرفت که بحث آن زمان مناسبی را می‌طلبد.

## فصل پنجم

در ابتدای این فصل آمده

میبدی می‌نویسد: اینک ماه رمضان اقبال کرد بر دوستان، ماهی که هم بشوید، هم بسوزد: بشوید با آب توبه دل‌های مجرمان [را و] بسوزد با آتش گرسنگی تن‌های بندگان.

مصطفی(ص) را پرسیدند که رمضان چه باشد؟ گفت: «أرمض الله فيه ذنوب المؤمنین و غفرها لهم.» انس مالک گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که گفت: «هذا رمضان قد جاء، تُفتح فيه ابواب الجنة و تُغلق فيه ابواب النار، و تُغلق فيه الشياطين، من ادرك رمضان فلم يغفر له فمتى؟» (این ماه رمضان است که آمده است، درهای بهشت در آن باز است و درهای آتش بسته است و در آن شیطان‌ها به بند هستند. هر کس رمضان را درک کند و بخشیده نشود کی بخشیده می‌شود).

اصل این فصل در بیان این نکته است که ماه رمضان ماه رحمت و امرزش گناهان بوده که در ضمن آن به ذکر چند حدیث و روایت پرداخته شده است.

در ابتدا به این بحث اشاره شده که چرا رمضان را رمضان نامیده اند و پس از آن مطالبی پیرامون فضایل این ماه عنوان شده است. از جمله آنکه می‌گویید: رسول خدا فرمودند: بین ماه شعبان و ماه شوال، ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شد. این ماه، ماه خداست که خود آن را یاد کرده است. این ماه، ماه برکت است و ماه مغفرت و ماه رحمت است. این ماه، ماه توبه و انابه است و این ماه، ماه قرائت قرآن است و این ماه، ماه استغفار است و این ماه، ماه روزه است و ماه دعاست و ماه عبادت است و ماه طاعت خداوند است و این ماه، ماه آزادی از آتش است و ماه رسیدن به بهشت است و هر کس در این ماه آمرزیده نشود تا ماه رمضان سال بعد آمرزیده نمی‌شود. و کدامیک از شما مطمئن است که ماه رمضان سال آینده را درک می‌کند. پس این ماه را روزه بگیرید آن گونه که گویی روزه سال بعد را درک نمی‌کنید [چه بسیار روزه دارانی که یک سال را برای روزه داری در اختیار دارند و امسال را در قبر مدفون اند و سر بر تراب دارند در حالی که تنهائند]. خداوند شما را از غفلت بر حذر می‌دارد و ما و شما را بی‌آمرزاد.

در آخر به مناسبت، بحث خوف و رجا پیش کشیده شده است. اینکه خوف و رجا را با هم همزمان در روایات نقل کرده اند بدون اینکه یکی بر دیگری بچربد ناشی از آن است که خوف بیش از حد خدا را در ذهن بد جلوه نداده و رجا زیاد آدمی را بر گناه تحریک نکند. خداوند در ضمن اینکه رحمن و رحیم و لطیف بعباده است قهار و متقم و قوی شدید نیز هست.

اسماء یکی در دیگری منطوی و هر یک در پس دیگری مخفی است. هر جمالی متضمن جلال و هر اسم جلالی حاوی اسم جمالی است. غالبین و مفرطین در بیان رحمت و عفو کریمانه رب العالمین گاه به ذکر روایاتی پرداخته اند که انسان را نه تنها از رحمت خداوند دور می‌کند بلکه سبب عصیان بیش از حد و اندازه در او می‌شود. روایاتی که متضمن این معناست که انسان گناهکار با نظری به خدا در دم مرگ یا توبه‌ای هنگام احتضار همه معاصی اش بخشیده شده و در جوار رحمت الهی خواهد بود. مقامی که تنها خاص مقربان و متقین است نه جای هر انسان لا ابالی که در هنگام مرگ توبه کرده باشد. ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و لذا در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره نسا برای قلع و

## □ در این ماه شریف و بلکه در همه اوقات نباید از امام غایب، غایب شد

قمع این جماعت با آن افکار بیهوده شان فرمود: **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا**  
**وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**

(پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است. برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید: «الان توبه کردم!» توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم).

از جمله این روایات، روایتی است که در نوشتار دلیل راه با عنایت به مبحث رجا عنوان شده است. از عمران بن حصین نقل شده که: در روزگار رسول الله صلی الله علیه و آله، جوانی بود که در نافرمانی خدا اصرار می‌ورزید و فتنه‌انگیزی می‌کرد. پدری داشت که از او منجز بود به حدی که وقتی جوان مُرد، پدر بر جنازه او نماز نگذارد و برای کفن و دفن او آن گونه که سزاوار بود تلاش نکرد. چون شب آمد، پسر را در خواب دید که در قصری بر تخت تکیه داده که زیبایی اش به وصف نمی‌آید و پارچه‌های گران قیمت بر او افتاده و صورتش می‌درخشد. از پسر جویای حال شد. پسر گفت وقتی روح من به آستانه خروج از کالبد رسید، از آن چه کرده بودم پشیمان شدم. در آن هنگام از تو هیچ محبتی ندیدم، پس روی به خدا کردم در حالی که پشیمان و مهجور بودم و همه مرا ترک کرده بودند و نزدیک ترین کسان من نیز به من رحم نمی‌کردند. پس در آن



هنگام خدای تعالی مرا رحم آورد و مرا از رحمت خویش بی نصیب نگذارد و به این باغ که می‌بینی در آورد.»

## فصل ششم

این فصل اختصاص دارد به بیان برخی از فضایل و برکات ماه رمضان. نویسنده می‌گوید: ماه رمضان و در حقیقت روزه داری در ماه رمضان از اختصاصات امت اسلامی یعنی پیروان حضرت محمد است و این امر نشان از فضیلت و برتری امت اسلام نسبت به امم دیگر است. ماه رمضان ماه رحمت رحمانی و رحیمی خداوند است. حقتعالی آنقدر از بندگان عاصی را که در این ماه عفو می‌فرماید در هیچ ماهی از سال نمی‌بخشد. نظر بر رحمت خدا و دریافت بی‌کران لطف حق، متضمن رعایت نکاتی است:

اول دوری از گناه به قدر طاقت

دوم توبه که سفارش فراوان به توبه در این ماه شده است

سوم ذکر خدا که عامل و باعث جذب فیض الهی است

عن ابی حمزه الثمالی عن ابی جعفر(ع)قال: مکتوب فی التورات التی لم تغیر ان موسی سأل ربه فقال: یارب اقریب انت منی فاناجیک ام بعید فانادیک؟ فاوحی الله عزوجل الیه یا موسی انا جلیس من ذکرنی فقال موسی: فمن فی سترک یوم لاستر الاسترک؟ فقال: الذین یذکروننی فاذکرهم ویتحابون فی فاحبهم فاولئک الذین اذا اردت ان اصیب اهل الارض بسوء ذکرتهم فدفعت عنهم بهم ابو حمزه ثمالی نقل میکند از امام باقر(ع) که فرمود: در توراتی که تغییر نموده، نوشته شده همانا موسی از پروردگارش سوال کرد: بارخدایا آیا تو به من نزدیکی تا مناجات کنم با تو یا که دوری تا صدایت بزنم؟ پس خداوند به او وحی کرد: ای موسی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند پس موسی سوال کرد: کیست در پناه تو روزی که غیر از پناه تو پناهی نیست؟ فرمود: آنها که مرا یاد می کنند پس من آنها را یاد میکنم و نیز آنانکه در راه من با هم دوستی می کنند پس آنها را دوست دارم. اینها کسانی هستند که وقتی بخوایم به اهل زمین بدی برسانم یاد آنها می کنم پس آن بلا را به واسطه آنها از ایشان رفع میکنم. (کافی، ج ۲، ص ۴۹۶)

سالکان طریق و عارفان بالله در شناخت اسماء بر دو قسمند اول کسانی که در پی اسماء حق و شناخت آنها بوده و در صدند خود را به واسطه اسماء خداوند به او نزدیک کنند و سالکانی که خود مظاهر اسماء حق شده و واسطه ای هستند در فیض و مجاری نزول الطاف حق بر بندگان. به عبارت دیگر سالکان بر دو قسمند: سالکان مجذوب و مجذوبان سالک و به جان دوست قسم راهی که مجذوبان طریقت در یک شب می پیمایند همان راهی است که سالکان مجذوب در صد سال طی می کنند. جماعت اول خدا را بواسطه خدا و اسماء می شناسند و اما دسته دوم خدا را با آثار و افعال می شناسند و میان این دو گروه از زمین تا آسمان تفاوت است.

برای ما بندگان گنهکار که راهی به سوی دوست نیست جذب رحمت حق جز به دو طریق میسور نیست یا خود را همچون دسته دوم که اهل سلو کند نه جذبه، به رحمت خدا نزدیک کنیم و سعی نماییم تا با دوری از گناه و ذکر حق اسباب رحمت حق را به سوی خود جلب نماییم و یا در جوار گروه اول قرار گرفته و از طریق جذب رحمت ایشان خود را به خدا نزدیک کنیم. و چون دسته دوم مصداق اولیائی تحت قبایبی بوده و در عالم ماده ناشناخته و گمنامند ناچار باید دست به



□ تفسیر واقعی آیات قرآن کریم حقیقتاً جز با تأملات و شهود عرفانی در این کتاب مقدس امکان پذیر نیست

□ "بسیاری از آنچه در عالم تکوین مقدر شده با به مرحله قضا رسیده است، قطعیت ندارد... و با تغییر برخی شرایط که غالباً به کارهای انسان راجع است، قضا یا قدری دیگر جانشین آن می شود."

دامان قطب عالم امکان حضرت ولی عصر روحی فداه نهاده و از او استمداد جسته و راهی به سوی دوست و جلب رضایت و رحمت او بیابیم. اینکه می گوئیم چون اولیا ناشناخته هستند باید دست به دامان صاحب الامر زد برای آن است که همچنانکه میان مجرد تام و مادی محض هیچ رابطه و ربطی نیست میان ما که چون بوزینگانی زنجیر بسته دنیا و محبت او هستیم و میان نور محض و انسان کامل نیز هیچ ربط و ارتباطی نیست و باید از طریق والیان و نمایندگان و اولیاء محبوب مولا با او ارتباط برقرار کرد ولی چون در زمان ما این قسم از اولیاء مخفی در انوار قاهره حضرت صاحب هستند ناچار باید مستقیم متوسل به الطاف خود حضرت شد پس در این ماه شریف و بلکه در همه اوقات نباید از امام غایب، غایب شد.

## فصل هفتم

در این فصل تحقیقی پیرامون آیات سوره قدر صورت گرفته است. این تحقیق بیشتر مشحون روایات بوده و به مطالب عالی‌ه عرفانی نپرداخته اند. کتب عرفانی آداب الصلاة و سر الصلاة حضرت امام خمینی روحی فداه که مملو از مطالب عرفانی است این نکته را یادآور می کند که تفسیر واقعی آیات قرآن کریم حقیقتاً جز با تأملات و شهود عرفانی در این کتاب مقدس امکان پذیر نیست. اینکه حقیقت شب قدر چیست و نزول قرآن در این شب چگونه و با چه کیفیت بوده از عویصاتی است که جز با نگاه دقیق عرفانی قابل حل نخواهد بود. گره گشایی از این حقایق که

از اسرار قدر و منوط به معرفت عالم واحدیت و حضرت علم است جز بر انسان کامل میسر نیست. البته به دلیل آنکه مقاله حاضر بیشتر جنبه معرفی داشته تا نقد، به تبعیت از کلمات سید عزیز، نگاهی اجمالی به این فصل می‌اندازیم.

در ابتدای فصل بررسی شده که شب قدر کدام شب سال است و آنگاه مطالبی در فضیلت و برکات این شب آورده شده است. در نگاه بعدی نزول فرشته بر غیر پیامبر خصوصاً اولیاء او و افزایش علم و آگاهی و عرضه اعمال بر ایشان تاکید شده است.

مطلب دیگری که شرح داده شده آنکه تقدیر امور در شب قدر به چه معناست؟

از عبارات قابل تامل کلام مرحوم سید علی خان است که فرمود: «اکثر علما می‌گویند: قدر به معنای تقدیر است، چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیر خویش می‌نویسد: لیلۃ القدر به معنای آن است که خداوند در آن شب سرسیدها، روزی‌ها و هر امر حادث دیگری از مرگ و حیات و گرانی و تنگ سالی و کار بزرگ و کوچک تا هر خیر و شری را برای یک سال اندازه و تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «در آن شب هر امری بر اساس حکمت تدبیر می‌گردد.» و این مطلب همان است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در شب قدر هر سال، تمام آن چه تا شب قدر سال بعد واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد. از خیر و شر و طاعت و معصیت تا به دنیا آمدن و مردن و روزی، پس هر چه در آن شب تقدیر شد و به آن حکم شد، همان چیز حتمی است و مشیت خدا به آن تعلق گرفته است.»

نویسنده در شرح کلمات فوق می‌گوید: البته مراد از این بیان آن است که خداوند تقدیری را که از ازل تا ابد تعیین کرده بود، در آن شب به ملائکه و پیامبران ابلاغ می‌کند. [یعنی تا قبل از آن در کتاب محفوظ بود و در آن شب، وضعیت یکساله بر آن‌ها معلوم می‌شود]

در اینجا تذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد. اول آنکه پیامبر اسلام به لحاظ تمامیت مرتبه وجودی اش و بر حسب مقام ولایت خود که اتم مراتب ولایت و نبوتش که کاملترین مراتب انبیا و هو فی مقام قاب قوسین او ادنی است، از اسرار قدر آگاه است و لایخفی عنه سر من اسراره. دیگر آنکه قضا و قدر و به عبارتی دیگر قدر و قضا، ذات مراتب مختلفی است.

احکامی که در آن هیچ تغییر و تبدیلی روی نمی‌دهد ناشی از قضاء و احکام متغیر ناشی از قدر الهی است. پس حکم قضاء زمانی است که از مرحله قدر گذشته و به تثبیت رسیده باشد و عرفا اشاره کرده اند که مقام احدیت قضاء اول و واحدیت قضاء ثانی و قدر اول است و چون مرتبه احدیت بالاتر از واحدیت می‌باشد، از این رو احکام منظوی در حضرت احدیت و رای عالم اسماء و فوق آن و متنزل در مقام واحدیت است؛ از این رو احکامی که تبدیل نمی‌شوند از مرحله واحدیت گذشته و به احدیت رسیده اند و احکامی که جای تغییر و تبدل دارند در مقام اعیان خارجی و مقام خیال و صور جزئی باقی می‌مانند. ترتیب مذکور بر اساس ترتیب عوالم وجود و حضرات خمس الهیه است، با ملاحظه این ترتیب قضاء مقدم بر قدر و با نگاه از پایین قدر مقدم بر قضا است و در هر دو حال تفاوتی نمی‌کند.

در جای دیگری از نوشتار حاضر (فصل هفتم) با بیانی دیگر آمده است "قضا و قدر خدا بر دو گونه است: حتمی و غیر حتمی. دگرگونی قضا و قدر (و به تعبیر رایج بداء) در حوزه قضا و قدر غیر حتمی روی می‌دهد و این حوزه، خود رکنی از نظام قضا و قدر حتمی است؛ به این معنا که بنابر سنت (قضا و قدر حتمی) الهی، بسیاری از آنچه در عالم تکوین مقدر شده یا به مرحله قضا رسیده، قطعیت ندارد... و با تغییر برخی شرایط که غالباً به کارهای انسان راجع است، قضا یا قدری دیگر جانشین آن می‌شود..."

تقدیراتی که در عوالم پایین تر از نفس کلی مثل نفوس جزئی، خیال الکل و خیال المنفصل حاصل می‌شود قابل تغییر و تبدیل بوده و حتمیتی ندارد. آنچه در قضاء اول حاصل می‌شود عبارت است از علم تفصیلی و کشف اجمالی حقتعالی بما کان و ما یکون. بنابراین عرفا مقام قدر را مرتبه اعیان ثابت دانسته اند و اینکه گفته اند انسان کامل به سر قدر آگاه است از آن روست که او را ولوج کامل در حضرت واحدیت و احدیت است. با این تعبیر هر عین ثابتی صورت قدری آن کس است که از ناحیه تجلی اسم مناسب با حال و استعداد آن حقیقت، وجود خارجی پیدا نماید. عارف کبیر صدرالدین قونوی (ره) در کتاب الفکوک می‌فرماید: بدانکه مبدأ حکم الهی در خلقتش و سبب ارتباط خلایق به او و محل ظهور تعلق آن حکم به آنان علم ازلی اوست که صور

□ سالکان طریق و عارفان بالله در شناخت اسماء بر دو قسمند اول کسانی که در پی اسماء حق و شناخت آنها بوده و درصددند خود را به واسطه اسماء خداوند به او نزدیک کنند و سالکانی که خود مظاهر اسماء حق شده و واسطه‌ای هستند در فیض و مجاری نزول الطاف حق بر بندگان

معلومات در آن از ازل تا ابد به یک روش و طریق متعین می‌باشد، و همان سبب نخستین است در ایجاد آنچه که خداوند پدید می‌آورد و قضا و قدر خداوند تابع علم او هستند، پس تعلق علم او به معلومات به حسب آنچه که حقایق آنها اقتضا می‌کند، ثابت و متحقق است زیرا تعلق هر علمی به هر معلومی تابع معلوم است چنانکه بارها به این مطلب اشاره شد (ترجمه الفکوک، محمدخواجوی، ص ۱۶۹)

امام خمینی می‌فرماید: "بدانکه از برای قضا و قدر مراتبی است که به حسب آن مراتب و نشئات احکام آنها متفاوت شود. مرتبه اولی از آن، حقایقی است که در حضرت علم به تجلی به فیض اقدس تبع ظهور اسماء و صفات، تقدیر و اندازه‌گیری شود. و بعد از آن در اقلام عالیه و الواح عالیه حسب ظهور به تجلی فعلی تقدیر و تحکیم شود. و در این مراتب تغییرات و تبدیلاتی واقع نشود و قضای حتم لایبدل حقایق مجرده واقع در حضرات اعیان و نشئه علمیّه و نازل در اقلام و الواح مجرده است. و پس از آن حقایق به صور برزخیه و مثالیه در الواح دیگر و عالم نازلتر ظهور کند، که آن عالم خیال منفصل و خیال الكل است... و در این عالم تغییرات و اختلافاتی ممکن الوقوع بلکه واقع است". (آداب الصلاة، امام خمینی ص ۳۲۶-۳۲۷)

از نکات قابل توجه استفاده از کلمات همچون درّ و یاقوت امام عزیز (س) است که در وصف قرآن و کیفیت نزول آن فرمود: «در ماه مبارک رمضان قضیه‌ای اتفاق افتاد که ابعاد آن قضیه و ماهیت آن قضیه در ابهام الی الابد، مانده است برای امثال ماها. و آن [چه مبهم است،] نزول قرآن است. نزول قرآن بر قلب رسول الله در لیلۃ القدر، کیفیت نزول قرآن و [اینکه] قضیه چه بوده است و [چگونه] روح الامین در قلب آن حضرت، قرآن را نازل کرده است و از طرفی خدا [می‌فرماید]

انزله فی لیلة القدر، [حال] این نزول قرآن در قلب پیامبر در لیلة القدر، کیفیتش چیست؟ باید بگویم [کیفیت نزول قرآن و ماهیت شب قدر] غیر از خود رسول اکرم و آنهایی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنایت خدای تبارک و تعالی [و مورد] عنایات خاص او بودند، برای دیگران مطلقاً در حجاب ابهام است، [و کسی نمی داند] که مسئله تنزل چي است، نزول در قلب چي است، روح الامین چي است، کیفیت وارد شدن روح الامین با قرآن، در قلب رسول الله چي است، لیلة القدر چي است؟ اینها مسائلی است که به نظر سطحی، یک مطالب آسانی است، و گاهی هم یک حرف هایی گفته شده است؛ لکن به شما عرض کنم کیفیت نزول قرآن در ابهام باقی مانده است برای امثال ما، و [همچنین] کیفیت نزول ملائكة الله در لیلة القدر و ماهیت لیلة القدر و این دعوتی که خدای تبارک و تعالی به حسب آن چیزی که از رسول اکرم منقول است که دُعیتم الی ضیافة الله. [و کسی نمی داند] ضیافت چي هست و کی پذیرفته است این ضیافت را، و برای مقدمات پذیرش، این زیارت، این ضیافت چي هست و خود ضیافت چي هست» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۰-۴۸۹)

## فصل هشتم

این فصل به بحث درباره نکاتی پیرامون سوره توحید پرداخته است. این نکات به شرح زیر است:

۱. فضایل سوره توحید و اینکه توحید ثلث قرآن است.
۲. شأن نزول سوره توحید. توضیح این مطلب که سوره توحید بیانگر نسب حقتعالی است و پاسخی است از سوال کفار.
۳. در باب تفسیر کلمات احد و صمد و در کل تفسیر سوره توحید.

از جمله مهمترین عبارات سید عزیز، نقل کلمات جد بزرگوارشان و مستفاد ایشان از مرحوم عارف شاه آبادی است که فرمود: «هو اشاره به صرف الوجود و هویت مطلقه است. و آن، برهان بر شش مطلب شامخ حکمی است که در سوره مبارکه برای حق تعالی اثبات فرموده:

اول. مقام الوهیت، که مقام استجماع جمیع کمالات و احدیت جمع جمال و جلال است؛ چون

□ از نکات قابل توجه استفاده از کلمات همچون درّ و یاقوت امام عزیز (س) است که در وصف قرآن و کیفیت نزول آن فرمود: «در ماه مبارک رمضان قضیه‌ای اتفاق افتاد که ابعاد آن قضیه و ماهیت آن قضیه در ابهام الی الابد، مانده است»

در مقامات مناسبه از مسفورات حکمیّه ثابت شده که صرف وجود و هویت مطلقه، صرف کمال است، و آلا لازم آید که صرف وجود هم نباشد و چون بیان این مطالب طولانی شود و احتیاج به مقدمات دارد، به اشاره اکتفا کنم.

دوم. مقام احدیت، که اشاره به بساطت تامّه عقلیه و خارجیّه و ماهویه وجودیه و تنزّه از مطلق ترکیبات عقلیه، چه جنس و فصل باشد و چه ماده و صورت عقلیه باشد، یا خارجیّه، چه ماده و صورت خارجیّه یا اجزاء مقداریه است، می‌باشد...

سوم. مقام صمدیت است، که اشاره به نفی ماهیت است و جوف نداشتن و میان تهی نبودن نیز اشاره به ماهیت نداشتن و نقص امکانی نداشتن است؛ چون جمیع ممکنات مرتبه ذات آنها، که به منزله میان و جوف آنها است، تهی است؛ و چون ذات مقدس صرف وجود و هویت مطلقه است، نقص امکانی، که اصل آن ماهیت است، ندارد؛ چه که مهیّت از حدّ وجودی متزع و اعتبار آن، از تعین وجود است، و صرف الوجود از حدّ و تعین منزّه و مبرّأ است؛ چه [را] که هر محدودی هویت مقیّده و وجود مخلوط است، نه مطلق و صرف.

چهارم. عدم انفصال چیزی از او است؛ زیرا که انفصال شیء از شیء مستلزم هیولیت [ماده و هیولی داشتن] بلکه اجزاء مقداریه، است، و آن با هویت مطلقه و صرافت وجود منافات دارد. و وجود معلولات از علت به طریق انفصال نیست، بلکه به طریق تجلّی و ظهور و تشوّن و صدور است. و آن چنان است که از صدورش چیزی از علت کم نشود، و به رجوعش چیزی بر آن اضافه نشود.

پنجم. عدم انفصال او است از چیزی. و آن علاوه بر مفسده سابقه، از راه دیگر منافات با صرافت وجود و اطلاق هویت دارد، زیرا که لازم آید بر صرف وجود چیزی مقدم باشد. و...

□ غفلت به تصریح آیات و روایات، عامل سقوط انسان در ورطه هلاکت و نابودی و یکی از غلیظترین حجابهایی است که انسان را از رسیدن به مقصود و مطلوب باز می‌دارد

ششم. نداشتن کفو و هم‌تا است، و نفی مثل و شبه [شبهه]. و آن نیز به برهان «صرف الوجود لا یتکرر» ثابت شود. پس، دو هویت مطلقه تصور نشود؛ و مطلق و مقید نیز هم‌تا و نظیر نیستند. «  
(آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۳۱۲-۳۱۳)

## فصل نهم

نویسنده در فصل نهم می‌گوید: به فراخور آنکه ماه رمضان، ماه دوری از گناهان و ماه بخشایش خداوندی است و این، میسر نمی‌شود مگر آن که خویشتن را از رذائل اخلاقی باز داریم، این فصل را به ذکر برخی از گناهانی که در جامعه شیوع دارد و بیش از هر چیز، ریشه ایمان را می‌سوزد و لبها را از توانایی استغفار می‌دوزد و آتش را به خرمن عمل صالح می‌اندازد، اختصاص می‌دهیم. طبیعی است که شرح کامل آن چه مراد است و تشریح کامل گناهان شایع، رساله‌های مفصل و نوشته‌های عمیق تری را می‌طلبد. اما به فراخور این ایام، بیشتر به گناهانی که از نتایج آن بر جامعه اسلامی بیم می‌رود، اشاره می‌شود و از کلام بزرگان در این امر، استفاده می‌گردد.  
گناهانی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است عبارت است از: غیبت، سخن چینی، دروغ، ظلم.

علل گناهان، جلوگیری از آلوده شدن به گناه و راههای درمان آنها از موارد قابل تأمل است. طبق آنچه علمای اخلاق پیرامون شناخت نفس و ویژگی‌های آن گفته‌اند، نفس آدمی دارای قوا و نیروهای بسیاری است که از آن میان چهار قوه به عنوان رییس قوای دیگر می‌باشند؛ به عبارت دیگر نفس منشأ اعمال بسیاری است که عامل اصلی این اعمال چهار چیز است؛  
اول: شهوت. دوم: غضب. سوم: وهم و خیال و چهارم: عقل.

کار این قوا آن است که انسان را به سوی آنچه اقتضای آن را دارند سوق دهند. در این میان انسان اگر تلاش کند و سعی در تعدیل قوا نماید، عقل تمام نیرو و تلاش خود را به کار خواهد گرفت تا این سه قوه را در حد میانه و اعتدال نگه دارد. پس عقل آنچه را مطابق خواسته اسلام و خداوند است انجام می‌دهد و وظیفه اصلیش جلب منافع و دفع مضرات در حد نیاز و کنترل خیال است. این قوا دائم با یکدیگر در حال نزاع و درگیری اند به این ترتیب که هرگاه انسان میل به شهوات نماید، قوه شهوت غالب شده، هرگاه غضب آلود گردد، قوه غضب غالب شده و به همین ترتیب قوا یکی بردیگری غالب می‌شوند، در این حال است که می‌گوییم: نفس لوامه، اماره یا مطمئنه. پس اینکه خداوند در قرآن این اصطلاحات را برای نفس به کار برده است نه به دلیل تعدد نفس انسان، بلکه به لحاظ تعدد قوای آن و حفظ وحدت و ظهور کثرت در عین وحدت است. آنچه انسان را در تعدیل قوا یاری می‌نماید، همت عالی و عزم جزم همراه با اطمینان است. بنابراین بهترین اوقات برای اطفاء نائره شهوت و غضب هنگام جوانی است که نیرو و عزم و اراده در انسان قوی تر است.

یکی از مهمترین نکاتی که توجه بدان بسیار ضروری است این است که نتیجه غالب گشتن قوای سه گانه شهوت و غضب و وهم و دچار افراط شدن انسان در توجه به آنها، اثری جز غفلت از یاد خدا نخواهد داشت. مهمترین و بهترین نتیجه ارسال انبیاء و اولیاء و کتب الهی بیرون آردن بشر از خواب غفلت بوده است. غفلت به تصریح آیات و روایات، عامل سقوط انسان در ورطه هلاکت و نابودی و یکی از غلیظترین حجابهایی است که انسان را از رسیدن به مقصود و مطلوب باز می‌دارد؛ زیرا تا غفلت باشد، بیداری نیست و وقتی بیداری نباشد هیچ سلوک و حرکتی به سوی معبود صورت نخواهد گرفت.



## فهرست منابع:

۱. آداب الصلاة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.
۲. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۶.
۳. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.
۴. الفکوک، صدرالدین قونوی، ترجمه محمدخواجهوی، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
۶. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، انتشارات هجرت، ۱۳۷۷.
۷. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.
۸. المیزان، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

